

دلیل دوم بر حرمت تعقیم:

«لَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»^۱

ترجمه: به آنان دستور می‌دهم آفرینش پاک‌خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

مرحوم طباطبایی در تفسیر این آیه از مصادیق تغییر خلقت به مثله کردن و اخته کردن اشاره می‌کند.^۲ همین مطلب را بیضاوی^۳ را مطرح کرده و می‌نویسد اقتضای عموم لفظ آن است که از اخته کردن مطلقاً منع شده باشد و لذا اگر در بهائم ترخیص شده است به جهت مصلحتی است که در آن موجود است.

مرحوم تهرانی^۴ به همین جهت می‌نویسد:

وازکتومی و توبکتومی، یعنی عقیم کردن زنان و مردان به واسطه بستن لوله‌های ایشان، از مصادیق روشن تغییر دادن خلقت الهی است و از مصادیق روشن اضلال و گمراه نمودن شیطان می‌باشد.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت:

اولاً، همان‌گونه که سابقاً گفتیم، عقیم نمودن با اخته کردن متفاوت است و لذا عبارتهایی که به‌عنوان شاهد آورده شده است درباره‌ی موردی غیر از مورد بحث می‌باشد. ثانیاً، صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه شریفه روایتی را به امام صادق نسبت می‌دهد که تغییر خلق خدا به معنای تغییر دین خدا می‌باشد. این تعبیر را علاوه بر امام صادق، از عده‌ای دیگر نیز نقل می‌کند و همچنین شاهد می‌آورد که در آیه شریفه آورده شده است: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^۵ و اضافه می‌کند که این خلق، به معنای **تحریم** حلال و تحلیل حرام الهی است^۶ و مرحوم شیخ طوسی همین روایت را از امام باقر و امام صادق نقل می‌کند

۱. سوره نساء آیه ۱۱۹.

۲. المیزان، ج ۵، ص ۸۷.

۳. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. کاهش جمعیت ضربه سهمگین بر بیکر مسلمان، ص ۳۱۷.

۵. روم/۳۰.

۶. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲: ۱۱۳.





و آن را در ردیف اقوالی می‌آورد که در مقابل قولی از اهل سنت است که می‌گویند تغییر خلق به معنای اخته کردن می‌باشد^۱ و همچنین فخر رازی در تفسیر تغییر خلق الله، مفسران را به دو دسته تقسیم می‌کند. یک دسته قائلند که تغییر خلق یعنی تغییر دین و تبدیل حرام به حلال و حلال به حرام و یا تبدیل فطرت خداجوی آدمی و دسته دوم که آن را تغییر احوال عالم می‌دانند که از زمرة ایشان هم گروهی گفته‌اند آیه در صدد است تا بگوید خداوند، شمس و قمر و نجوم را برای انسانها آفریده است در حالی که ایشان، آنها را می‌پرستند.^۲

همچنین آیت‌الله خامنه‌ای در نوشتاری که از ایشان نقل شده است علاوه بر احتمالات فوق احتمال داده‌اند که، تغییراتی که در آیه شریفه مورد نهی واقع شده است، تغییراتی است که انسانها در ظاهر خود پدید می‌آورند تا در موقع ورود به بتخانه‌ها بیشتر مورد توجه بتها قرار گیرند؛ از قبیل سر تراشیدن، پوشیدن لباس‌های خاص، خال گذاشتن و... که در عبادات بت پرستان یافت می‌شود.^۳ و در تأیید این احتمال به آیه قبل از این آیه استشهد می‌جویند که در آن قول شیطان چنین نقل شده است: «و لا مُرْتَهْمُ فَلْيَبْتِكُنْ اَذَانَ الْاَنْعَامِ»^۴ بدین بیان که، آیات قبل می‌گوید که شیطان در مقام محاجّه می‌خواهد که آدمیان را به گمراهی بیندازد و در سر آنها آرزوهای باطل پیوراند و در ادامه می‌گوید انسانها را امر می‌کنم که گوشهای چهارپایان را بشکافند.

در توضیح این آیات باید متذکر شویم که مشرکین در عصر جاهلیت گوشهای برخی از شتران ماده را شکاف می‌زدند و آنها را بحیره می‌نامیدند و به این وسیله آنها را علامت گذاری می‌کردند. این کار به جهت نذری بوده است که برای تقرّب به خدایان می‌نمودند. از آن پس این شتر، گوشتش حرام می‌شده است و هیچ‌کس سوار آن نمی‌شده و هرگز از شیر آن نیز انسانها بهره نمی‌بردند.

۱. شیخ طوسی، تبیان، ج ۳: ۳۳۴

۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۱: ۴۹.

۳. مؤمن، الکلمات السدیده: ۵۴.

۴. نساء: ۱۱۹.



اسلام این کار را تحریم نموده است و گوشت و شیر آن شتران و همچنین سواری آنها را حلال شمرده است و این عمل را به طور کلی به عنوان بدعت در عبادت نهی نموده است.^۱ با توجه به توضیح فوق و توجه به اینکه این عمل اگر مراد از آن تقرب به خدایان نباشد، مانعی ندارد، می توان در آیه بعد نیز گفت که تغییر خلقتهایی که در جهت سنتهای باطل شیطان است، حرام می باشد.

ایشان در ادامه بر این باورند که اطلاق آیه شریفه نیز قابل استناد نیست، چرا که ضرورتاً در حیوانات و درختان می توان تغییراتی را پدید آورد، بنابراین چون اطلاق آیه شریفه قابل اراده نیست، بلکه می توان گفت اساساً آیه شریفه، اطلاق ندارد، لاجرم باید به قدر متیقن بسنده نمود که عبارت باشد از تغییراتی که به اراده شیطان انجام می شود و در نتیجه امر او حادث می گردد، به عبارت دیگر آیه شریفه درصدد است که آن خلق هایی که معلول فرمان شیطان و با انگیزه تغییر امر الهی است را بیان دارد.

در تأیید مطلب فوق می توان به گفتار مرحوم شیخ انصاری پیرامون آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ»^۲ استشهاد نمود. ایشان در جواب کسانی که رجس را در آیه شریفه به عنوان ملاک اجتناب معرفی کرده و در نتیجه وجوب اجتناب از هر رجسی را نتیجه گیری نمایند، می گویند آیه شریفه حکم وجوب اجتناب را در موضوع «رجس من عمل الشیطان» وارد نموده است؛ یعنی هر چه اولاً رجس است و ثانیاً شیطان آن را ساخته و پرداخته است، واجب الاجتناب می باشد. به بیان دیگر آنچه رجس معلول شیطان است حرام است و نه هر رجسی.^۳ ضمن آنکه می توان تمام کسانی که فتوی به جواز تغییر جنسیت داده اند را از مخالفین استدلال فوق برشمرد.

دلیل سوم بر حرمت تعقیم

توانایی زاد و ولد از نعمت های الهی است و تعقیم، اتلاف چنین ارزش عقلایی است و لذا در حیوانات، حیوان دارای توانایی زاد و ولد از حیوان فاقد آن با ارزش تر است.

۱. شیخ طوسی، تبیان، ج ۳: ۳۳۴؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۱: ۴۸.

۲. مانند: ۹۰.

۳. انصاری، مکاسب، ج ۱: ۸۳.

در نتیجه می توان گفت چون اتلاف شیء با ارزش حرام است (و انسان حق ندارد نعمت های الهی را تزییع کند)، تعقیم هم حرام است.

در پاسخ می توان گفت:

حرمت اتلاف مال از احکام عقلایی است که عقل درباره آن حکم اقتضایی دارد، عقل در صورتی حکم به قبح اتلاف مال می کند که بر این فعل هیچ عنوان دیگری صدق نکند. عنوانی که بتواند باعث حسن عمل شود. چنین احکام عقلایی ای که اگر تحت عناوین دیگر واقع شوند تغییر حکم پیدا می کنند، قابل ردّ شارع هستند، زیرا شارع ممکن است بنا بر ملاحظاتی آن را جایز بشمارد، چنانچه عقلا نیز بنا بر ملاحظاتی آن را صحیح می شمرند. به عبارت دیگر، ممکن است شارع مقدس یا عقلا با لحاظ نمودن عناوین دیگر، حکم اقتضایی این موضوع را تبدیل به احکام فعلی دیگری نماید.

خاتمه:

تا کنون درباره صورتی سخن گفتیم که عقیم سازی توسط خود شخص صورت پذیرد و چنین صورتی را حرام ندانستیم. اما در صورتی که با رضایت آدمی فردی دیگر به چنین امری مبادرت ورزد، آیا می توان حکم به حلیت نمود؟

در این باره گفتنی است:

اگر گفتیم عقیم سازی با توجه به منافی که برای فرد دارد، مصداق اضرار نیست، می توانیم حکم به حلیت نمائیم.

ولی اگر گفتیم عقیم سازی اضرار است ولی در صورتی که منافع عقلایی بر آن مترتب باشد، قبیح نیست، در این صورت:

اگر ادله حرمت اضرار به غیر دارای چنان اطلاقی باشد که هر گونه اضرار را - ولو در جایی که خود فرد آن را مطالبه می کند و منافع عقلایی حاصل از آن را می خواهد - حرام بر می شمارد، طبیعی است که باید عقیم سازی را اگر توسط دیگری صورت پذیرد، حرام دانست.



ولی اگر به چنین اطلاقی برای ادله حرمت اضرار به غیر، قائل نشدیم، طبیعی است در صورتی می توان حکم به حرمت اضرار به غیر کرد که این کار بدون رضایت فرد و بدون فائده عقلایی باشد. الظاهر هذا.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی